

نگاهی بر پیامدهای اجتماعی فتح کرمان پس از حمله اعراب

فائزه صابری

دانشجوی دکترای تاریخ اسلام، گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

فریناز هوشیار

استادیار، گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

سهیلا ترابی فارسانی

استادیار، گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا) ۲۰۰۸-۲۰۲۱ دوره ۲۰ شماره ۷۶ بهار ۱۴۰۴ صفحه ۱۸۲-۱۶۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۶/۱۲

چکیده:

حمله اعراب به ایران و فتح شهرهای آن پیامدهای متعددی را به دنبال داشت. کرمان نیز مانند سایر شهرها و ایالات ایران از تغییرات حاصل از فتوحات در امان نماند و دستخوش تحولات بسیاری گردید. کرمان که تا اواخر دهه ۵۰ ه.ق از لحاظ سیاسی ایالتی مستقل نبوده و از نیمه دوم قرن اول هجری تا حدود سال ۱۲۹ ه.ق (یا ۱۵۶ ه.ق/ ۷۷۹ م) این ولایت ضمیمه خراسان شده بود به علت موقعیت جغرافیایی و دوری از مرکز خلافت کانون چالش‌های متعدد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی واقع گردید. در این بررسی که به روش توصیفی - تحلیلی و با اتکا به منابع کتابخانه‌ای انجام یافته است، کوشش شده تا به این پرسش پاسخ داده شود که حمله اعراب به کرمان چه پیامدهای اجتماعی را به دنبال داشته است؟ نتایج تحقیق حاضر نشان می‌دهد که مهاجرت، کاهش جمعیت شهری، گروش به اسلام، تغییر ساختار شهری مهمترین پیامدهای اجتماعی حمله اعراب به کرمان بود که مردم این شهر تا پایان دوره امویان با آن درگیر بودند.

واژگان کلیدی: کرمان، حمله اعراب، پیامدهای اجتماعی.

مقدمه:

سرزمین خشک و کویری کرمان هم‌مرز با ایالت‌های فارس، سیستان و مکران و دریای فارس بوده است. وضعیت خاص اقلیمی کرمان نقش تعیین‌کننده‌ای را در تغییر و تحولات سیاسی و نظام اجتماعی این ایالت داشته است. این ایالت که خود بخشی از یکی از نواحی چهارگانه ایران در دوره ساسانی بوده، اهمیت درخوری به لحاظ سیاسی و اقتصادی داشته است. ایالت کرمان از روزگاران کهن ناظر لشکرکشی‌های عظیم بود که هریک از آن‌ها به‌نوبه خود در تغییر سیمای آن منطقه تأثیر داشته است. مهم‌ترین درگیری نظامی که موجب تحولی عظیم و سرآغازی تازه در ساختارهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کرمان شد، لشکرکشی سپاهیان مسلمان به سال ۲۱ هجری بود. اعراب؛ از دو پایگاه کوفه و بصره به تصرفات خود ادامه دادند. نظارت بر قهستان و پیرامون - اصفهان - ری تا دامغان و طبرستان چون نخست به دست سپاهیان کوفه صورت گرفته بود، با کوفه بود و ماه‌الکوفه خوانده می‌شدند. نظارت بر بحرین - عمان - مکران - کرمان - پارس - خوزستان و دیار عرب که متصل به خوزستان بود، با بصره بود و ماه‌البصره خوانده می‌شدند. ایالت کرمان از نظر تقسیمات حکومتی زیر نظر حکام بصره بود، به‌جز در دوران حجاج بن یوسف که عاملانی از طرف خود به خراسان می‌فرستاد و آن‌ها بر کرمان نیز نظارت داشتند به همین دلیل کرمان در این دوران تحت تأثیر اوضاع خراسان قرار داشت.

عزل و نصب پی‌درپی حاکمان دست‌نشانده خلفا در کرمان و گاه پیوستن حکومت آنجا به یکی از حکومت‌های مستقل به همراه آشفتگی‌ها و شورش‌های متعددی که در طی سده‌های نخست هجری رخ داد، موجب بی‌ثباتی اوضاع سیاسی این ایالت بود که بر اوضاع اجتماعی آن نیز تأثیرات بسیاری بر جای گذاشت. گروش به اسلام، مهاجرت، کاهش جمعیت شهری به همراه تحول در ساختار شهری منطقه و مالیات از مهمترین پیامدهای حمله اعراب به کرمان به شمار می‌رود، که در این بررسی بدان پرداخته شده است.

پژوهش‌های متعددی در قالب کتاب، مقاله و پایان‌نامه در موضوع کرمان انتشار یافته است. اما تحقیق جامع و کاملی پیرامون پیامدهای اجتماعی فتح کرمان صورت نگرفته است. با این وجود تحقیقات زیر نزدیک به موضوع است.

وزیری، احمدعلی خان (۱۳۴۰) «تاریخ کرمان»: در این پژوهش که با روش توصیفی - تحلیلی در مورد تاریخ سیاسی کرمان انجام گرفته و بارها تجدید چاپ شده است، نویسنده با توضیح ویژگی‌های جغرافیایی کرمان، تاریخ این منطقه را از قبل از اسلام تا پایان دوران رضاشاه مورد بررسی قرار داده است.

- حواشی و توضیحات دکتر باستانی پاریزی بر کتاب «جغرافیای وزیری» که همراه با اصل کتاب در سال ۱۳۵۳ ش منتشر شد. نویسنده در این اثر به بیان جغرافیای کرمان، وجه تسمیه کرمان، ویژگی‌های ساختاری، صنایع، جمعیت و رجال شهر کرمان و رساله دهات کرمان پرداخته است.

- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۵۵) «وادی هفتواد»: این اثر در انتشارات انجمن آثار ملی چاپ گردیده است. نویسنده در این کتاب به بخشی از تاریخ اجتماعی و آثار و ابنیه کرمان اشاره می‌کند.

- گلاب‌زاده، سیدمحمد علی (۱۳۸۱) «کرمان در گذر تاریخ»: در این کتاب مجموعه‌ای از مطالب و گزارش‌های تاریخی از منابع و متون و تحقیقات و تألیفات مختلف درباره کرمان گردآوری و تنظیم شده است. این مطالب جنبه‌های مختلف تاریخی، اجتماعی، فرهنگی، هنری، اجتماعی و اعتقادی مردم و منطقه کرمان را شامل می‌شود.

محمد دانشور (۱۳۸۳) «از قلعه دختر تا دقیانوس»: این کتاب با مقدمه محمدابراهیم باستانی پاریزی نگارش یافته است. در این کتاب چگونگی گسترش شهر کرمان از قلعه دختر - واقع در جنوب شرقی شهر کرمان - تا بقایا و آثار شهر معروف «دقیانوس» واقع در جنوب غربی شهر، همچنین گوشه‌هایی از وقایع و اوضاع عمومی شهر کرمان در ادوار گذشته به‌ویژه یک قرن اخیر، اسامی کسانی که در تحولات نقشی داشته‌اند، علل افزایش بی‌رویه جمعیت بازگو شده است.

- مفتخری موضوع خوارج در کرمان را در کتاب «خوارج در ایران» مورد بررسی قرار داده است. حضور خوارج از ارقه در کرمان (مفتخری و فروهی، ۱۳۹۳؛ خسروی، ۱۳۹۸).

- علی اکبر جعفری تحت عنوان نام کرمان در سال ۱۳۵۶ ش که در مجموعه مقالاتی به نام سی گفتار درباره کرمان چاپ گردیده است. از فریدون جنیدی در ماهنامه فرهنگی اجتماعی و معلومات عمومی (اسفند) مقاله گزارشی پیرامون معنی کرمان را در آذرماه ۱۳۸۲ ش چاپ و منتشر کرده است. علی اعتصامی موضوع دین را در کتاب ادیان و مذاهب کرمان از ابتدای ورود اسلام تا پایان دوره سلجوقیان (۱۳۹۱) مورد مطالعه قرار داده است. موسوی، سهیلا - گودرزی ربابه (۱۳۹۱) کرمان در کتاب حدود العالم - مشهد نشریه ادبیات تطبیقی - شماره ۶: در این مقاله نویسندگان به بازشناسی موقعیت‌های جغرافیایی شهرها و روستاهای کرمان در کتاب حدود العالم با مناطق کرمان امروزی پرداخته‌اند (صفحات ۲۶۶-۲۸۷).

پایان نامه:

- آفتابی، دادعباس (۱۳۹۱) «بررسی اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مذهبی جیرفت از ورود اسلام تا پایان قرن نهم هجری» (۲۳-۹۰۰ ه ق): که در آن نقش اقوام و طوایف و نیز طبقات اجتماعی گوناگون در تحولات و دگرگونی‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی تاریخ کرمان به طور خاص و سرزمین ایران پرداخته شده است.

- سالاری تجدانو (۱۳۹۵) «جغرافیای تاریخی کرمان از ورود اسلام تا پایان آل بویه»: این تحقیق با رویکردی توصیفی تحلیلی و با تکیه بر منابع دست اول به بررسی جغرافیای تاریخی کرمان در قرون نخستین اسلامی پرداخته است.

- سالار محمدپور (۱۳۹۶) «بررسی وضعیت شهرنشینی در ایالت کرمان در قرون میانه» (۴ تا ۷): پدیده شهرنشینی در ایالت کرمان در قرون میانه و شیوه‌های معیشتی، اوضاع و احوال اجتماعی، فرهنگی، نوع مناسبات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کرمان را به رشته تحریر درآورده است.

پژوهش‌های یاد شده با محوریت کرمان و وقایع تاریخی انجام شده است و هریک به جنبه‌ای از مسائل کرمان پرداخته‌اند، ولی موضوع مورد مطالعه این تحقیق یعنی؛ پیامدهای اجتماعی فتح کرمان است را پوشش نداده‌اند. از این رو نتایج این بررسی می‌تواند تکمیل‌کننده پژوهش‌های یادشده باشد. فتح کرمان:

در سال ۲۷ هجری و پس از شکست ایرانیان در جنگ نهاوند، دروازه سرزمین های مرکزی ایران از جمله کرمان به روی سپاهیان عرب به فرماندهی سعد بن ابی وقاص باز شد و به فرمان عمر بن خطاب برنامه دستگیری یزدگرد که اکنون به مناطق مرکزی ایران عقب نشسته بود، به وسیله آنان پیگیری شد (بلاذری، ۱۳۴۶: ۲۵۵). کرمان از جمله مناطقی بود که یزدگرد برای فرار از گروهی از لشکریان عرب به فرماندهی «مجاشع بن مسعود سلمی» به آنجا پناه برد اما حاکم کرمان - فیروز - اجازه ورود او به شهر را نداد و یزدگرد ناچار به بلخ گریخت تا سرانجام در حدود سال ۳۱ ه. ق. / ۶۵۲ م. کشته شد (تاریخ طبری، ج ۱: ۵۴۷).

تاریخ دقیق فتح کرمان به درستی معلوم نیست. با این حال گزارش بیشتر منابع نشان می دهد که فتح کرمان هم زمان با فتح فارس انجام گرفته است چرا که در این زمان کرمان تابع حکومت فارس بوده است. (ابن اثیر، ۱۳۷۰: ج ۵، ۱۵۰۵-۱۵۰۸). اعراب به فرماندهی ابوموسی اشعری، بعد از فتح فارس به سمت کرمان حرکت کردند و شهرهای کرمان را فتح و مورد تاخت و تاز قرار دادند (کوفی، ۱۳۷۲: ۲۵۷-۲۵۹). در سال های ۲۲ و ۲۳ هجری سپاه مسلمانان با فرماندهی عبد الله بن عتبان و سهیل بن عدی به کرمان حمله کردند. در این حمله که سه بار منجر به درگیری با اهالی کرمان و جنگجویان مناطق کوهستانی ۱ این ولایت شد، مسلمانان پیروز شدند. (تاریخ طبری، ج ۱: ۵۴۷). و منصورالدین بن جردین به نیابت از سوی عبدالله بن عتبان و سهیل بن عدی حکومت کرمان را در دست گرفت و به امر ولایت مردم مشغول گردید. (ابن واضح یعقوبی، ج ۲، ص ۶۱).

با مرگ عمر بن خطاب در سال ۲۹ هجری ولایات ایران دچار شورش شدند و شهر کرمان یکی از این ایالات بود. اعراب برای سرکوبی این شورش ها و بسط قدرت خود در این نواحی حضور پررنگتری یافته و حتی در گرمسیرات این نواحی سکونت گزیدند و به ساخت قلاع و بناهایی برای خود اقدام کردند. در زمان خلافت عثمان بن عفان، عبدالله بن عامر مامور فتح خراسان شد. عبدالله قبل از رفتن به خراسان به بصره آمد و از آنجا رهسپار پارس و کرمان شد ولی چون خبر کشته شدن یزدگرد سوم را شنید، عبدالله بن مجاشع بن مسعود را با ۱۰۰۰ نفر سپاه در کرمان به جای خود گذاشت و خود به خراسان رفت. (تاریخ طبری، ج ۱، ص ۵۸۹) بنابراین فتح کرمان، سیرجان، جیرفت

. در نواحی کوهستانی کرمان قومی زندگی می کردند که به «پارسی کوچ خوانند و به تازی» فوفص نامیده می شدند. (تاریخ طبری، ج ۱: ۵۴۷).

و دیگر شهرهای این ایالت به دست مجاشع بن مسعود سلمی کامل گردید (تاریخ منتظم ناصری، ج ۱، ص ۵۷). در سال ۳۹ ه.ق و همزمان با خلافت امام علی (ع) مردم فارس و کرمان شورش کردند و سهل بن حنیف را که عامل خلیفه در این مناطق بود، بیرون کردند. ابن اثیر درباره شورش فارس و کرمان می نویسد: «انگیزه این کار چنان بود که چون ابن حضرمی کشته شد و مردمان درباره فرمانبری از علی به پراکندگی دچار گشتند، مردم فارس و کرمان چشم آزمندی به نپرداختن باژ دوختند. مردمان هر پهنه ای آزمند گشتند و فرماندار خود را بیرون فرستادند. علی در این باره با مردم به کنکاش در نشست و جاریه بن قدامه به وی گفت: ای سرور خدا گرایان، اگر خواهی، تو را بر مردی رهنمون گردم آهین رای، آگاه از جهاندارای و شایسته کاری که به وی واگذاری. علی پرسید: او کیست؟ گفت: زیاد، علی به ابن عباس فرمان داد که وی را بگمارد.» (ابن اثیر، ۱۳۷۰: ج ۵، ۱۹۸۹-۱۹۹۰). بنابراین از سوی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) زیاد بن ابیه طائفی به حکومت فارس و کرمان مأمور شد. زیاد فارس را سامان داد و خود به جانب کرمان آمد و در اندک مدتی بر تمام آن ایالت استیلا یافت و این رویدادها تا پایان سال ۳۹ ه.ق/ ۶۵۹ م اتفاق افتاد. (نجمی، ۱۳۸۱: ۱۱-۳)

۱-پیامدهای اجتماعی فتح کرمان

از نخستین پیامدهای فتح ایران جابه جایی و نقل و انتقالات سپاهیان عرب از یک سو و مردم عادی از سوی دیگر بود که منجر به تغییرات اجتماعی و جمعیتی در نواحی مفتوحه گردید. کرمان نیز از این تغییرات در امان نماند و مهاجرت پیامدهای اجتماعی متعددی را برای این ولایت به دنبال آورد. ابتدا به موضوع مهاجرت و سپس به سایر پیامدهای فتح کرمان پرداخته می شود.

۱-۱-مهاجرت

مهاجرت از مهمترین پیامدهای فتوحات به شمار می رود که خود موجب تغییرات و تحولات فراوانی به ویژه در زمینه اجتماعی و فرهنگی می گردد. پس از جنگ نهاوند که به شکست ایرانیان انجامید و یزدگرد سوم از برابر سپاه عرب گریخت و تیسفون را رها کرد، به ری و اصفهان و فارس روی آورد و چون راه مفری نیافت به کرمان پناه برد؛ اعراب در تعقیبش به کرمان آمدند و زرتشتیان این ناحیه، از ترس، متواری شده و به هندوستان پناه بردند. پس از تعقیب یزدگرد سوم مهاجرت اعراب به

کرمان آغاز گردید. این روند در زمان عثمان بیشتر شد. به دنبال فتح کامل کرمان در زمان عثمان و به قدرت رسیدن معاویه در سال ۴۴ هجری، اعراب زیادی به مناطق گرمسیر کرمان آمدند که شباهت بیشتری به مناطق بیابانی عربستان داشت. به همین ترتیب اعراب مسلمان به خاطر مشکلات معیشتی که در عربستان بود به این مناطق کوچ کردند، تعدادی از ساکنان بومی این مناطق که عمدتاً از طبقات بالا و زمین دار بودند، گریخته یا کشته شدند و اعراب توانستند در زمین های آن ها ساکن شوند و در تأمین امنیت کرمان و پیگیری فتوحات و اداره سرزمین های مفتوحه هم نقش بیشتری ایفا کنند. (گلاب زاده، ۱۳۶۹: ۱۰۳). گستردگی ایالت کرمان، هماهنگی آب و هوایی این منطقه با طبع اعراب، وجود آذوقه و اقلیم مورد نیاز از مهمترین علل مهاجرت اعراب به شمار می رفت. اعرابی که بعد از ورود اسلام به ایالت کرمان مهاجرت کردند از سواحل جنوبی خلیج فارس؛ یعنی عمان و بحرین و با عبور از دریا به این ایالت وارد شدند. بخش هایی از همین قبایل به کرمان کوچیدند و ارتباط خود را با سرزمین های اصلی از طریق تجارت دریایی و در دست گرفتن بنادر جنوبی ایالت حفظ کردند. مهاجرت اعراب تا زمان عمر بن عبدالعزیز ادامه یافت.

مهاجرت گسترده اعراب به این مناطق بافت جمعیتی و نژادی کرمان را تغییر داد و فرهنگ قومی، عصبیت و رقابت های قبیله ای را نیز در این منطقه گسترش داد. این امر موجب پیچیدگی ساختار اجتماعی - سیاسی کرمان شد. و به تدریج شورش، اختلافات و کشمکش های قومی - قبیله ای در این مناطق شکل گرفت.

اعراب از همان ابتدا در کرمان با کرمانیان اختلاط نژادی پیدا کردند و زبان عربی در شهرها و روستاهای کرمان منسوخ شد. برای مثال یکی از شخصیت های مهم کرمان جدیع (خدیع) کرمانی است که مادرش کرمانی بود. وی حتی به زبان فارسی نیز صحبت می کرد. (دینوری، ۱۳۷۱: ص ۳۶۹). البته بعضی از قبایل عشایری چون ارتباط چندانی با محیط های شهری و روستایی نداشتند، تا زمان های دیرتری به زبان عربی سخن می گفتند، اما آنان نیز سرانجام در کرمان مستقر شدند.

۲- پیامد دینی (گروش به اسلام)

این روند به کندی صورت می گرفت، نخست این که وابستگی مردم کرمان به حکومت ساسانی زیاد بود، ساسانیان نیز به کرمان علاقه زیادی داشتند و شهرهای زیادی در این منطقه ساخته یا به نام خود منسوب کرده بودند. شهرهایی مانند گواشیر یا بردسیر که صورت های مختلفی از نام به اردشیر

است و نام گذشته شهر کرمان کنونی است. (نجمی، ۱۳۸۱، ج ۱: ص ۵۰). دلیل دوم حضور قدرتمند موبدان و هیربدان و آتشکده‌های آباد بود که موجب تقویت روحیه زرتشتیان می‌شده است. دلیل سوم دوری از مراکز خلافت اسلامی بود که موجب شد زرتشتیان ناراضی شهرهای دیگر بر این منطقه کوچ کنند، و دلیل دیگر این که مردم کرمان، اعراب را به چشم دشمنان می‌نگریستند. چون قسمت‌هایی از کرمان با جنگ فتح شد ولی باوجود این به تدریج گروهی فرادستان و فرودستان جامعه اسلام آوردند. طبقات بالای جامعه به خاطر این که موقعیت کنونی خود را از دست ندهند، مسلمان شدند و تعدادی از افراد فرودست جامعه نیز مانند کارگران و مزدوران جامعه که در نظام کاست ساسانیان مورد توجه نبودند، برای ارتقای منزلت اجتماعی خود مسلمان شدند. علاوه بر این جزیه هم نمی‌پرداختند. دلیل دیگر اینکه فرودستان زودتر مسلمان شدند، اصول و مقررات پیچیده و خسته‌کننده دین زرتشتی و سادگی دین اسلام بود، زیرا دستورات دست و پاگیر زرتشتی موجب زحمت این طبقات می‌شد. کارگران زرتشتی با توجه به شغلشان همیشه با آب و گل و غیره سروکار داشتند و به همین خاطر موبدان و روحانیون زرتشتی آنان را به خاطر آلوده کردن آب، بی موالات به دین می‌دانستند و آن‌ها را نجس می‌پنداشتند، پس این گروه میل و انگیزه‌ای بیشتر برای پذیرش اسلام داشتند و تلاش مبلغان و روحانیون و قاریان برای دعوت به دین جدید را نباید از یاد برد. با این وجود وقایعی چون جنگ‌های خوارج در کرمان و شورش‌ها و قیام‌های عبدالرحمان بن محمد بن اشعث و یزید بن مهلب ابن ابی صفره، روند پذیرش اسلام را کند می‌کرد و در مقابل، فرمانروایان مسلمان عادل همچون غسان به گسترش و پذیرش اسلام کمک می‌کردند.

منصورالدین جردین به عنوان جانشین از سوی از سوی عبدالله بن غثبان و سهل بن عدی نصب شد، تا هرکس بخواهد با رضای خاطر، اسلام اختیار کند او را (شهادتین) بیاموزد و اوامر و نواهی را به او بیاموزد. به مرور زمان مردم شهرها و نواحی کرمان یک‌یک به دین حنیف اسلام مشرف شدند. منصورالدین در زمان اقامت خود در کرمان در شهر (نسا) نماشیر منزل گزید و مسجدی در آنجا بنا نهاد. (وزیری، ج ۱: ۲۷۸-۲۷۷). منصورالدین بن جردین که از سال ۲۴ هـ ق در نساء نماشیر می‌زیست و مردم را به اسلام دعوت می‌کرد به علت تنهایی، کارش پیشرفتی نداشت، به عبدالله بن عامر پیوست و از زرتشتیان (کرمانی‌ها) شکایت بسیار کرد که مانع کار او هستند و مسلمانان را آزار

می‌دهند. عبدالله بن عامر چون گروهی از اشرار و مخالفان این طایفه را گوشمالی داد بسیاری از مردم بم و نرماشیر در این زمان به اسلام گرویدند. (حبیب السیر، ج ۱، ص ۵۰۳)

مردم مناطق کوهستانی کرمان که برخی از آنها «کوفج» و برخی «کوچ» نامیده می‌شدند، در برابر پذیرش اسلام مقاومت کردند و گسترش اسلام در این مناطق به‌سختی انجام می‌گرفت. با این حال، برخی این اقوام پس از شکست در حدود کرمان اسلام آوردند (طبری، ج ۱: ۵۴۷). مقدسی نقل می‌کند که آنان مسلمان بودند: «اینان مدعی مسلمانی هستند ولی بر مسلمانان از روم و ترک سختگیرترند هنگامی که مردی را اسیر گیرند او را پیرامن بیست فرسنگ پای برهنه و شکم گرسنه با خود می‌دوانند ایشان علاقه به چارپا ندارند زیرا که سوار نمی‌شوند و پیاده می‌روند و گاهی سوار جماز می‌شوند. مردی از اهل قرآن که اسیر ایشان شده بود برایم نقل کرد که: چون مقداری کتاب به دست ایشان افتاده بود از میان اسیران کسی را می‌جستند که بتواند بخواند من گفتم: منم. پس مرا پیش سردار خود بردند. پس چون کتاب را خواندم مرا به خودش نزدیک ساخته پرسش‌ها آغاز کرد تا آنجا که گفت کار ما را در راهزنی و کشتار چگونه می‌نگرید؟ گفتم: هر کس این کارها کند به خشم خدا و شکنجه دوزخ در جهان دیگر گرفتار خواهد شد. نفسش بند آمد به زانو افتاد و رنگ باخت و ما را رها کردند.» (مقدسی، ۱۳۶۱: ج ۲، ۷۱۹). گفته‌شده اینان تا زمان یعقوب لیث صفاری با دین اسلام آشنا نبودند. «کوچ‌ها» در سده چهارم هجری قدرتمندترین نیرو در ایالت کرمان بودند و به‌تدریج ضعیف و متلاشی شدند. اما قوم قفص چنین نبوده است از آنجا که قوم قفص به دین و آیین چندان اعتقادی نداشتند از کوه‌ها به بیابان‌ها سرازیر می‌شدند و دست به غارت اموال رهگذران می‌زدند. (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۷۵. مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۶۹۵) قفص‌ها مسلمان و غیرمسلمان در نظرشان یکی بوده و دست به غارت و اموال رهگذران می‌زدند (مقدسی ۱۳۶۱، ج ۲: ۷۱۸-۷۱۹. ملایری، ۱۳۷۹، ج ۳: ۲۶۰)

۳- تغییر ساختار شهری

شهر ساسانی مکان اصلی استقرار طبقات برتر اجتماعی بود. شاه و دربار آن در ارگ یا کاخ که در قلب شهر یا در بلندترین محل آن ساخته می‌شد، جای داشتند. طیف عظیم مردم مانند پیشه‌وران، بازرگانان و صاحبان حِرَف در خارج از چهارچوب این طبقات چهارگانه و به‌تبع آن در خارج از دیوارهای شهر زندگی می‌کردند. در این دوره شهرها از شالوده‌های اساسی ارگانیسم اجتماعی و

سیاسی به شمار می آمدند. در این دوره شهرسازی ساسانیان در همه جا کم و بیش یکسان بود و بر آن بودند که جهان چهار بخش دارد و شهرها باید طوری ساخته شوند که به چهارسوی جهان گشوده شوند. (سلطان زاده، ۱۳۶۲: ۹۰). اما بعد از ورود اسلام این ساختار به هم ریخت و تغییراتی در ساختار شهرها به وجود آمد. از آنجایی که اعراب حامل دین جدیدی بودند بنابراین بیشتر تغییرات منبعث از این ایدئولوژی جدید بود، اگرچه مسائل قومی نیز در شکل گیری ساختار جدید نقش داشت. اولین تغییرات در ساختار کالبدی شهر کرمان و نواحی اطراف آن، تخریب برخی مراکز مذهبی دوره ساسانی و جایگزینی مساجد به جای آن بود. (وزیری، ۱۳۸۰: ۲۸۰). ساخت مسجد نرماشیر به وسیله منصورالدین بن جردین، (پوراحمد، ۱۳۷۰: ۸۸)، ساخت مسجد «حضرت رسول» در بم از سوی عبدالله بن عامر (وزیری، ۱۳۸۰: ۲۸۰). از جمله مواردی است که تلاش های اولیه مسلمانان برای گسترش اسلام در منطقه کرمان را نشان می دهد. از آنجایی که مساجد در شهرهای دوره اسلامی در ایران، از ارکان اصلی زندگی شهری و یکی نشانه های مشخص کننده شهر اسلامی به شمار می رفت بنابراین می توان نتیجه گرفت تغییرات در ساختار شهرهای کرمان از همان نخستین ورود مسلمانان به این منطقه آغاز شده است. با تثبیت اسلام در کرمان و ظهور فرقه های مختلف اسلامی، مساجد مخصوص به هر فرقه نیز در شهرها شکل گرفت که این امر نیز در ساختار شهرهای کرمان تاثیر گذاشت. مساجد جداگانه اهل سنت و خوارج در بم (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۷۷). مساجد جداگانه شافعیان، مالکیان و حنفیان در کرمان (مقدس، ۱۳۶۱: ج ۲، ۶۹۱) از جمله این موارد است. تغییرات جمعیتی و جابجایی جمعیت عامل دیگری بود که نقش زیادی در تغییر ساختار شهرهای کرمان داشت چرا که گروهی از جمعیت شهر را برای همیشه ترک می کردند و گروهی تازه وارد با سبک و روش زندگی متفاوت جایگزین آنها می شدند. با ورود دین جدید، بسیاری از زرتشتیان ترجیح دادند که محل زندگی خود را ترک نمایند تا مجبور به همزیستی با تازه واردان نشوند. برخی به روستاهایی در سیستان، برخی به مکران و عده ای دیگر به خراسان مهاجرت کردند (حموی، ۱۳۸۰: ج ۴، ۴۵۵). تعدادی دیگر برای در امان ماندن از حملات مسلمانان به نواحی کوهستانی کرمان متواری شدند (تاریخ سیستان: ۴۱). گروهی دیگر از زرتشتیان که از توانایی و مکنت مالی برخوردار بودند، ترجیح دادند به هندوستان مهاجرت کنند (عبداللهی، ۱۳۸۴: ۴۸). این مهاجرت ها و

ورود دسته‌های زیاد قبایل عرب به کرمان ضمن آنکه کاهش جمعیت بومیان شهرهای کرمان را در پی داشت موجب افزایش جمعیت اعراب مسلمان در این شهر شد. سربازان و نظامیانی که برای فتح کرمان به این منطقه می‌آمدند، مهاجرت قبیله بزرگ «ازد» و دیگر قبایل عرب به کرمان (اصفهانی، ۱۳۶۷: ۱۶۷). مهاجرت «مردمی از ازد»، «مهالبه» و قبیله محمد بن هارون نسابه به جیرفت (حموی، ۱۹۹۵: ج ۲، ۱۹۸). حضور گسترده خوارج عرب زبان در کرمان که شهرستانی جمعیت آنها را «هزاران نفر» ذکر می‌کند (شهرستانی، ۱۳۵۰: ۱۳۶). از جمله مواردی است که منجر به برهم خوردن تعادل جمعیتی در کرمان و شهرهای آن شد و ساختار شهرهای کرمان را تحت تاثیر قرار داد.

محلات، بخش دیگری از ساختار شهرهای کرمان بود که با ورود اسلام به این منطقه تغییری در آن ایجاد شد. بر این اساس پیروان هر دین، مذهب یا فرقه ای محلات و بازار مخصوص به خود را داشتند و تمایزات آشکاری در میان محلات به وجود آمد. محلات مسلمانان با اهل ذمه (زرتشتیان) از همدیگر جدا و متمایز بود. اصطلاح «گبر محله» که در منابع دوره اسلامی به عنوان یکی از محلات کرمان ذکر شده است حاکی از این تمایز و جدایی‌گزینی بین مسلمانان و زرتشتیان است. (طبری، ۱۳۷۵: ج ۱: ۵۰۶).

۴- تغییر بافت جمعیتی کرمان

به هنگام ورود اعراب مسلمان به کرمان مردم این منطقه، مسیحی، نصرانی و اکثریت بر آیین زرتشتی و تابع ایالت فارس بودند. پس از فتح کرمان توسط سپاهیان عمر، عده‌ای از مردم کرمان مسلمان شدند و بقیه بر دین اجدادی خود باقی ماندند و مجبور به پرداخت جزیه شدند. بسیاری از زرتشتیان این منطقه نیز ترجیح دادند که محل زندگی خود را ترک نمایند تا مجبور به همزیستی با تازه‌واردان نشوند، برخی به دهکده‌هایی در سیستان، بعضی به مکران و عده‌ای دیگر به خراسان رفتند (حقیقت، ۱۳۷۶: ۴۲۲). گرشاسب چوسکی، ۵۴: ۱۳۸۱) پس از شکست نهایند یزدگرد سوم به اصفهان و از آنجا به کرمان و از آنجا به بلخ گریخت تا سرانجام در حدود سال ۳۱ هـ ق / ۶۵۲ م. کشته شد. (طبری، ۱۳۷۵ ج ۱: ۵۴۷) بسیاری از مردم کرمان گریختند و روی به دریا آوردند. (بلاذری، ۱۳۴۶: ۱۶۴). گفته می‌شود پس از فرار یزدگرد زرتشتیان کرمان از ترس، به هندوستان پناه بردند. در جنگ «بیمند» بود که سپاه مجاشع بن مسعود سلمی در کوه‌ها گرفتار سرما و برف شد و همه سپاهیان او

از بین رفتند (بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۶۴) مجاشع عاقبت بیمند را فتح کرد از جان اهل آن گذشت و همه را امان داد و در آنجا سپس سیرجان را تصرف نمود. به همین علت گروهی از زرتشتیان آنجا از شهر خویش کوچ کردند. بلاذری در ادامه به فتح بم و اندوغار و حیرفت اشاره می‌کند و می‌افزاید: «بعد به قفص (کوچ) رفت. گروهی از پارسیان که بدان‌جا کوچیده بودند، در محل هرمز به مقابله وی آمدند. مجاشع با ایشان نبرد کرد و شکست در سپاهیان انداخت و گروهی عظیم بر کشتی‌ها نشستند و راه گریز در پیش گرفتند، قومی به مکران شدند و قومی به سیستان، پس خانه‌ها و زمین‌هایشان دست تازیان افتاد و ایشان خود به آباد کردن آنجا همت گماشتند و عشر آن پرداختند (بلاذری، فتوح البلدان، ص ۵-۲۶۴). پس از جنگ نه‌اوند، سپاه ساسانی به کلی منهدم شد و با از بین رفتن وحدت فرماندهی، هر شهر و ایالتی به‌طور مستقل مسئول دفاع یا صلح با اعراب شدند و بیشتر مناطق ایران به صلح فتح شد، ولی اوضاع در کرمان به گونه‌ای دیگر بود.

از دیگر خصوصیات شهرهای اسلامی که از آغاز ورود مسلمین در نواحی کشور ساسانی شکل گرفت، جدایی‌گزینی اکولوژیکی بود که مسلمانان با توجه به اصول تبری و تولی (برائت از مشرکین و دوستی با مؤمنین) در انتخاب محل زندگی سعی می‌کردند که در محلی جدای از محل زندگی پیروان ادیان دیگر و کافران زندگی کنند و از اختلاط با غیرمسلمانان پرهیز داشتند. چنانچه در شهر کرمان این جدائی‌گزینی، از نخستین ایام ورود مسلمانان به شهر کرمان بین آن‌ها و زرتشتیان نمایان است. به هنگام ورود اعراب مسلمان به کرمان مردم این منطقه بر آیین زرتشتی بودند. پس از فتح کرمان زرتشتیان به سه گروه تقسیم شدند: عده‌ای مسلمان شدند برخی راه مهاجرت به سمت مکران، خراسان و سیستان در پیش گرفتند و گروهی نیز با پرداخت جزیه بر دین خویش باقی ماندند. (حقیقت، ۱۳۷۶: ۴۲۲. گرشاسب چوسکی، ۱۳۸۱: ۵۴)

ایرانیان (زردشتیان) پس از گسترش و نفوذ اعراب در زمین‌های مرتفع که برای عرب‌ها سرد و ناخوشایند بود سکونت اختیار کردند. آن دسته از زرتشتیانی که در کرمان باقی ماندند، به کوهستان‌ها از جمله کوهستان بارز پناه بردند و «در کوه‌های بارز گبرکان ساکن بودند که در روزگار بنی‌عباس مسلمان شدند» (یاقوت، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۹۸) و «تا روزگار بنی‌امیه در مذهب مجوسی مخفی مانده باقی بودند و مسلمانان در ایشان تسلط نداشتند» (اصطخری، ۱۳۶۸: ۱۶۴-۱۶۵) و در آنجا

آداب و رسوم ایرانی و عقاید زرتشتی را تا مدت‌های مدیدی حفظ نمودند، ولی باید به مسلمانان خراج می‌پرداختند. (اشپولر، ۱۳۷۹، ج ۲: ۱۹۴) عرب‌ها به گسترش و نفوذ قدرت خود به‌ویژه پس از مرگ عمر همت گماشتند در مناطق پست و بیابانی کرمان زندگی می‌کردند و گرایش به زندگی در کوهستان نداشتند. گروهی از آن‌ها در گرمسیرات (بم، جیرفت و رودبار) جایگزین شدند (هشت سال در ایران، ج ۱، ص ۵۷).

در این دوره به علت اختلافات مذهبی بین تازیان و زرتشتیان، به دستور غسان این دو گروه از هم تفکیک شدند. و زرتشتیان در بخش شمالی شهر (خارج از محدوده قلعه شهر) برای خود محله‌ای جداگانه ساختند که به «گبر محله» معروف بود. این محله تا زمان نادرشاه افشار آباد بود. (تاریخ طبری، ۱۳۷۵: ج ۱: ۵۰۶؛ وزیری: ۳۱۰)

بعد از فتح ایران توسط مسلمین فرهنگ شهرنشینی و نحوه ارتباط روستائیان با شهرنشینان توسعه یافت. در دوران اسلامی، برخلاف اختلافات ظاهری در نحوه زندگی روستایی و شهری، به نظر می‌رسد که شباهت‌های زیادی در معیشت مردم و وسایل راحتی و عوامل دیگر بین روستا و شهر وجود داشته است. بدین معنی بسیاری روستاها را می‌توان یافت که خصوصیات شهری را داشته‌اند و می‌توان آن‌ها را شهرهای کوچک نامید و بالعکس بسیاری شهرها خصوصیات روستایی را داشته‌اند. به این ترتیب تفکیک بین روستا و شهر در دنیای اسلام به راحتی امکان‌پذیر نیست. این شرایط و تغییرات نیز در کرمان به چشم می‌آمد. در قرن اول هجری شهرهای میمند، سیرجان، جیرفت و بردسیر، بم، نسا و نرماشیر آباد بودند و به‌ویژه اسلام، در شهرهای نسا و بم و نرماشیر پیشرفت زیادی داشت. (وزیری، ۱۳۶۶، ج ۱: ۲۷۸-۲۸۰).

نتیجه‌گیری

فتح ایران با پیامدهای متعدد اجتماعی و سیاسی همراه بود. تحولات اجتماعی فتوحات ناامنی و نارضایتی اجتماعی به دنبال داشت که به‌صورت شورش و بحران‌های سیاسی نمایان گردید. حمله اعراب به ایران با مقاومت‌های منظم و نامنظم از سوی ایرانیان مواجه شد. در بسیاری نقاط از جمله کرمان شورش محلی روی داد. چنان‌که حملات و قیام‌های اقوام قفص، کوچ و بلوچ هم‌چنین زرتشتیان و شورش‌های گاه‌وبیگاه مردم نواحی سیرجان، جیرفت اعراب را زمین‌گیر کرد.

علاوه بر این که تصرف کرمان که از لحاظ جغرافیایی و آب و هوایی نفوذ در آن بسیار سخت بود مأمن گروه‌های مخالف خلافت اسلامی همچون خوارج شد. گشودن کرمان به دست اعراب مسلمان سرآغاز دگرگونی‌های گسترده‌ای در این منطقه گردید. در زمینه پیامدهای اجتماعی مهاجرت مهمترین عاملی بود که موجب تحولاتی در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی شد. عده‌ای از اعراب از همان ابتدای فتح در کرمان اقامت یافتند آنان که حاکمان جدید به شمار می‌آمدند که خویشاوندانشان را نیز به کرمان فرامی‌خواندند. چنین شد که به تدریج مهاجران عرب به کرمان کوچیدند و جمعیت برخی شهرها افزایش یافت صلح‌نامه‌های که میان فاتحان و مردم کرمان منعقد شد بومیان ذمی را ملزم به رعایت آن می‌کرد. قوانین اجتماعی و اقتصادی تازه‌ای که اعراب مسلمان پیش روی مردم نهاده بودند پیامدهایی را به همراه داشت؛ که موجب ترک وطن از سوی مردم و اهالی محل شد و پس از آن نیز شورش‌هایی بر ضد حاکمان بیگانه برخاست.

در ضمن، پرداخت جزیه و خراج مالیات‌هایی بود که بر طبق عهدنامه‌ها مردم ناچار به پرداخت آن بودند و این امر بر کار، درآمد و فعالیت اقتصادی مردم تأثیر بسیاری داشت و موجب تعطیلی بسیاری از مشاغل گردید. افزایش جمعیت و محدودیت منابع اقتصادی در کرمان به سرعت قحطی، گرانی و فقر را به دنبال داشت و بر وضعیت سیاسی کرمان تأثیر عمیقی گذاشت. روند اسلام‌پذیری به‌کندی صورت می‌گرفت و همین امر برخوردهای متعددی را میان مسلمانان، زرتشتیان و اهل کتاب ایجاد می‌کرد که در بسیاری موارد به سرعت جنبه سیاسی به خود می‌گرفت چرا که پایه‌های حاکمیت اعراب را با خطر مواجه می‌ساخت.

ساختار شهری پس از ورود اسلام و مهاجرت اعراب تغییر کرد بسیاری از زرتشتیان ترجیح دادند که محل زندگی خود را ترک نمایند تا مجبور به همزیستی با تازه‌واردان نشوند. این امر موجب کاهش جمعیتی بومیان شهرهای کرمان و افزایش جمعیت اعراب مسلمان شد. بروز اختلافات دینی، کاهش ارتباطات میان شهرها و روستاها و جدایی‌گزینی مسلمانان از غیرمسلمانان از دیگر موضوعاتی بود که در زمینه اجتماعی پس از فتح کرمان برای این منطقه به وجود آمد و نارضایتی اجتماعی را دامن زد و سرانجام در قالب شورش‌های سیاسی و اجتماعی بروز و ظهور یافت.

منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، ترجمه سید محمدحسین روحانی، تهران، اساطیر، ۱۳۷۰.
۲. ابن حوقل، ابوالقاسم، (۱۳۴۵)، صوره الارض، ترجمه جعفر شعار، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۳. احمدی کرمانی، شیخ یحیی، (۱۳۴۴)، فرماندهان کرمان، به تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، به ضمیمه رساله کاتب کرمان، تهران؛ نشر علوم ۱۳۷۰.
۴. اشپولر، بارتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، مریم میراحمدی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۹.
۵. اصطخری، ابواسحق ابراهیم اصطخری (۱۳۶۸) المسالك و الممالك، ترجمه ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۶. اصفهانی، حمزه بن حسن، (۱۳۶۷)، تاریخ پیامبران و شاهان (تاریخ سنی الملوك الارض و الانبياء)، ترجمه جعفر شعار، تهران: امیرکبیر.
۷. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۳) تاریخ منتظم ناصری، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران: ناشر دنیای کتاب ایران.
۸. افضل الدین کرمانی؛ ابوحامد احمد بن حامد، المضاف الی بدایع الزمان فی وقایع کرمان، تصحیح و اهتمام عباس اقبال، تهران، چاپ خانه مجلسی ۱۳۳۱.
۹. باستانی پاریزی، محمدابراهیم، (۱۳۹۴) وادی هفتواد، جلد اول، تهران، نشر علم.
۱۰. بلاذری؛ احمد بن یحیی، (۱۳۴۶) فتوح البلدان، ترجمه آذرنوش، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۱۱. بهار، محمدتقی ملک الشعرا (۱۳۸۱) تاریخ سیستان، تهران: انتشارات معین.
۱۲. پوراحمد، احمد، (۱۳۷۰)، جغرافیا و ساخت شهر کرمان، تهران: دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی.
۱۳. پورداود، ابراهیم (۱۳۸۰) فرهنگ ایران باستان، تهران: اساطیر.
۱۴. پیرنیا، حسن (بیتا) ایران باستان یا تاریخ مفضل ایران قدیم، جلد ۱، تهران: کتابفروشی ابن سینا و بنگاه دانش.

۱۵. حموی، یاقوت، (۱۳۸۰)، معجم البلدان، ترجمه علینقی منزوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
۱۶. خداوردی تاج آبادی، محمد (۱۳۸۶) تاریخ سیاسی، اجتماعی، کرمان از ورود اسلام تا پایان آل بویه، کرمان: مرکز کرمانشناسی، چاپ اول.
۱۷. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود، (۱۳۷۱)، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی.
۱۸. زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۲.
۱۹. سلطان زاده، حسین، (۱۳۶۲)، تاریخ شهرنشینی و شهرسازی در ایران، تهران: نشر آبی.
۲۰. شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم، (۱۳۵۰)، الملل و نحل، ترجمه افضل الدین صدر ترکه اصفهانی، تصحیح و تحشیه سید محمدرضا نائینی، تهران: اقبال.
۲۱. شیخ نوری، محمد امیر (۱۳۸۳) تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران از ورور اسلام تا پایان حکومت علویان طبرستان، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
۲۲. شیخ نوری، محمد امیر (۱۳۸۷) تاریخ اسلام در آسیای مرکزی تا حمله ی مغول، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه ی اس
۲۳. شیخنوری، محمد امیر (۱۳۸۳) تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام از سال ۴۰ تا ۲۲۷ ه.ق، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
۲۴. ضیاء شهابی، شهریار (۱۳۸۱) اعلام جغرافیایی کرمان به استناد معجم البلدان یاقوت حموی، کرمان: انتشارات مرکز کرمانشناسی.
۲۵. طبری، محمد بن جریر، (۱۳۷۵)، تاریخ طبری، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، چاپ پنجم، جلد ۲، تهران: انتشارات اساطیر
۲۶. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، محمد روشن؛ انتشارات صدا و سیما (سروش)، تهران، ۱۳۷۷.
۲۷. عبدالحی، علی، (۱۳۸۴)، تاریخ رفسنجان، کرمان: مرکز کرمان شناسی.
۲۸. کوفی، ابو محمد بن علی اعثم کوفی، (۱۳۷۲)، الفتوح، محمد بن احمد مستوفی هروی، به تصحیح غلامرضا طباطبایی، تهران، بی نا.

۲۹. گلابزاده، محمدعلی (۱۳۶۹) مجموعه مقالات کرمانشناسی، کرمان: مرکز کرمانشناسی، چاپ مروی.
۳۰. لسترنج، گای (۱۳۷۷) جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه ی محمود عرفان، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۱. مسعودی، علی بن حسین (۱۳۷۴) مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ی ابوالقاسم پاینده، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
۳۲. مقدسی، ابوعبدالله محمدبن احمد (۱۳۶۱) احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم مترجم علینقی منزوی، تهران، شرکت مولفان و مترجمان ایران.
۳۳. منهاج سراج قاضی (۱۳۸۹) طبقات ناصری، تصحیح و مقابله عبدالحی حبیبی، دوجلدی، تهران، انتشارات اساطیر.
۳۴. نجم مصلح، فائق، ساکنین عرب در سرزمین کرمان در خلال قرن اول هجری، ترجمه ی عبدالرسول میرزائی گیسکی مقدمه ی دانشگاه بغداد.
۳۵. نجمی؛ شمس الدین (۱۳۸۱)، گاهشمار تاریخ کرمان، کرمان: انتشارات مرکز کرمان شناسی.
۳۶. وزیری کرمانی، احمد علی خان، (۱۳۸۵)، تاریخ کرمان، به کوشش دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: انتشارات علمی تاریخ.